

## ارزیابی بازنمودهای واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی

ایرج ظفری\*

بهزاد رهبر\*\*، محمدرضا اروجی\*\*\*

### چکیده

بررسی استعاره‌ها با رویکرد شناختی، نشان می‌دهد تصورات ذهنی به مفاهیم انتزاعی تسری می‌یابند. گویشوران زبان ترکی با الهام از پدیده‌های طبیعت مانند حیوانات، گیاهان و ... در گفتارهای روزمره کاربرد استعاری از آن پدیده‌ها را ارائه می‌کنند. هدف از پژوهش حاضر، ارزیابی فراوانی و درصد مهم‌ترین مفاهیم ساختواژی، بررسی سهم این نام‌ها در فرایندهای واژه‌سازی و سهم جنسیت واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی است. داده‌های این پژوهش از طریق انجام مصاحبه با ۷۰ گویشور زبان ترکی بدست آمد و در نهایت، ۶۷۷ واژه گردآوری شد. ابتدا فراوانی و درصد مفاهیم ساختواژی مورد ارزیابی قرار گرفت، سپس سهم بخش‌های طبیعت در فرایندهای واژه‌سازی و سهم جنسیت این واژه‌ها بررسی شد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که طبیعت بر گفتار گویشوران زبان ترکی تأثیر می‌گذارد و آنان در گفتارشان از نام‌های طبیعت به صورت استعاری بهره می‌گیرند. در واژه‌های استعاری طبیعت در ترکی به ترتیب ترکیب، اشتقاق، ترکیب و اشتقاق، نام‌آوا، وام‌گیری واژگانی و تکرار بالاترین کاربرد را دارند. همچنین نام‌های مربوط به حیوانات، پرندگان و حشرات بیشترین کاربرد استعاری را در این زبان دارند. همچنین بیشترین واژه‌ها مربوط به جنس خنثی است. نتایج پژوهش در شناخت بیش‌تر استعاره برای شاعران، معلمان، نویسندگان و زبان‌شناسان می‌تواند مفید واقع شود.

\* دانشجوی دکتری، زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، iraj.z12345@gmail.com

\*\* استادیار، زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)، rahbarbehzad@gmail.com

\*\*\* استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، Mohammadrezaorji@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

**کلیدواژه‌ها:** واژه‌های استعاری طبیعت، مفاهیم ساخت‌واژی، فرایندهای واژه‌سازی، رویکرد شناختی، جنسیت، زبان ترکی.

## ۱. مقدمه

در دیدگاه سنتی استعاره (metaphor) تنها در حد یک صنعت ادبی و بلاغی خلاصه می‌شد؛ اما در دیدگاه شناختی، استعاره روش درک انسان از محیط پیرامون و پدیده‌های جهان است. در ذهن گویشوران فرایندهای انتزاعی از پدیده‌های محیط‌زیست شکل می‌گیرد و به مرور زمان این فرایندها به صورت واژگان در زبان جاری می‌شود.

برخی واژه‌های طبیعت از نام‌های حیوانات، درختان، گل‌ها، گیاهان و محیط وارد زبان ترکی شده و بخشی از فرهنگ واژگان این گویش را تشکیل داده است. گویشوران از این نام‌های طبیعت برای بیان مؤثر پیام خود به شکل استعاری بهره گرفته‌اند؛ به عبارتی، در اغلب مواقع استفاده از این لغت‌ها به خاطر تأثیرگذاری بیشتر بوده است یا گوینده به دلایل مختلفی مانند شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نتوانسته صفت خاصی را به موضوع یا شخص خاصی نسبت دهد، لذا از نام‌های طبیعت عاریه گرفته و با به‌کارگیری این نام‌ها منظور خود را انتقال داده است. دلیل به‌کارگیری واژه‌های استعاری طبیعت، وجود تشابه بین موضوع یا فرد مدنظر و پدیده طبیعی بوده است.

منظور از واژه‌های استعاری در این پژوهش، آن دسته از واژه‌هایی هستند که گویش‌ور زبان ترکی از پدیده‌های طبیعی پیرامونی اعم از طبیعت گیاهی، حیوانی و انسانی وام می‌گیرد و بر اساس تشابه - که شالوده شکل‌گیری استعاره است - کاربردی استعاری از آن پدیده را ارائه می‌کند؛ به عنوان مثال، در زبان ترکی با الهام از طبیعت گوینده زیبایی چهره و جمال معشوقه خود را به آهو تشبیه می‌کند تا با گفتن کلمه *جئیران* [jejrān] عمق احساس خود را در بیان زیبایی وی به صورت کامل به تصویر بکشد.

«در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی (eco-linguistics) می‌توان به تأثیر محیط زیست طبیعی بر شناخت این گویشوران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌هایشان پی برد» (قطره، پشتوان، طالبی دستنایی ۱۳۹۴: ۲۴۱). در معنای ضمنی واژه‌های طبیعت مفاهیم درخور توجهی نهفته است. این معانی ضمنی به تدریج به‌خاطر زیبایی‌های طبیعت و علاقه به استعاره، میان فرهنگ‌های اقوام و ملل به قرارداد رسمی اجتماعی تبدیل می‌شود. هر زبانی آینه جامعه خود می‌باشد. ویژگی‌های جامعه در سیمای

زبان متجلی می‌شود؛ به عبارتی زبان از همه پدیده‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. «میان ساخت زبان و ساخت جامعه و روندها و متغیرهای زبانی و اجتماعی، رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ وجود دارد و مطالعه زبان جدا از بافت اجتماعی آن نمی‌تواند توصیفی همه‌جانبه و واقع‌گرایانه از آن به دست دهد» (مدرسی ۱۳۸۷: ۱۴). به نظر می‌رسد پژوهش این گونه اجتماعی و بررسی آن از دیدگاه زبان‌شناختی در زبان ترکی مفید واقع شود.

رویکرد کلی مطالعه زبان که امروزه تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌شود، به عنوان جزء لاینفک جنبشی گسترده‌تر به طور کلی برای دستیابی به شرحی رضایت‌بخش از طبیعت در اثر کاربرد یک صورت زبانی و تجربه عینی و یا حسی یک موقعیت در ذهن شکل می‌گیرد و این تجسم مجدداً در ساخت‌های زبان منعکس می‌شود. به عبارت دیگر، مقولات ذهنی انسان از طریق تجربیات او شکل می‌گیرند (گندمکار ۱۳۸۸: ۲۶).

در کشور ما پژوهش‌های بسیاری در خصوص استعاره انجام شده است؛ اما پژوهش‌گران در ارزیابی پژوهش‌های پیشین به موردی که اطلاق طبیعت حیوانی و گیاهی و مشابهت‌یابی آن در طبیعت انسانی در زبان ترکی، اساس شکل‌گیری استعاره باشد برنخوردند. این مقاله واژه‌های مربوط به طبیعت در زبان ترکی را مطالعه کرده است. پرسش‌های ما در این پژوهش عبارتند از:

الف. فرایندهای ساختواژی پرکاربرد در واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی کدام‌اند؟

ب. سهم فرایندهای ساختواژی مختلف در واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی چگونه است؟

پ. فرایندهای معنایی پرکاربرد در واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی کدام‌اند؟  
ت. فراوانی و درصد کاربرد مفاهیم معنایی مختلف در واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی چگونه است؟

ث. فراوانی و درصد جنسیت در واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی چگونه است؟

پژوهش حاضر از چهار بخش تشکیل شده است. پس از ارائه پیشینه و یافته‌های دیگر پژوهش‌گران در این زمینه، مبانی نظری مربوط به پژوهش تبیین خواهد شد. در بخش تحلیل داده‌ها ضمن معرفی روش پژوهش مهمترین فرایندهای واژه‌سازی و معنایی با ذکر مثال‌هایی از لغات ترکی مورد بحث قرار خواهد گرفت و فراوانی و درصد کاربرد آن‌ها در

واژه‌های استعاره‌ی طبیعت نشان داده خواهد شد؛ همچنین فراوانی و درصد جنسیت این واژه‌ها ارائه خواهد شد. در پایان نیز نتیجه‌گیری کلی از یافته‌های تحقیق انجام می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

در خصوص تأثیر محیط زیست بر زبان، طالبی دستنایی و قطره (۱۳۹۸) به معرفی و توصیف زبان شناسی زیست‌محیطی پرداخته، سپس صفتهای مربوط به جانوران (به تفکیک حیوانات اهلی، حیوانات وحشی، پرندگان و حشرات) در گویش لری بختیاری که وارد زبان گویش‌وران شده را ارزیابی کرده‌اند. احمدی‌پور (۱۳۹۱) نیز با تکیه بر دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی تأثیر محیط زیست بر جهان‌بینی گویشوران را نشان داده است. در شکل‌گیری عوامل محیطی یک واژه، بنگ و دور (Bang, J. C. & Door J.) (۱۹۹۶) عوامل اجتماعی، دانش فردی، جمعی و نظام ذهنی گویشوران را معرفی کرده‌اند. این علل اجتماعی گیاهان، حیوانات و محیط طبیعی معرفی شده‌اند.

بارانیه کزی (Baranyiné, K.) (۲۰۱۸) رابطه طبیعت، استعاره و فرهنگ را بررسی کرده و اعتقاد دارد که مفهوم‌سازی‌های فرهنگی جنگل، رودخانه، آب و هوا از عوامل بنیادی خلق شعرهای عامیانه مجارستانی هستند. همچنین زیمرمن و کودینگتون (Cuddington, K. & Zimmerman, C.) (۲۰۰۷) با مطالعه مفهوم تعادل طبیعت بین دانش‌آموزان نتیجه‌گیری کرده‌اند که طبیعت بخشی از باورهای عادی بومی است. شریفیان (۲۰۱۵) نیز در حوزه زبان‌شناسی فرهنگی و مفهوم‌سازی تحقیق نموده و نتیجه‌گیری کرده است که زبان و فرهنگ با یکدیگر در تعامل هستند. همچنین در این حوزه سان‌ورک و آلوین (Sune Vork, S. & Alwin, F.) (۲۰۱۴) برخی مفاهیم زیست‌محیط نمادی، زیست‌محیط طبیعی، زیست‌محیط فرهنگی-اجتماعی و زیست‌محیط شناختی را تبیین کرده‌اند.

در حوزه لغت‌های استعاره‌ی نام‌های اعضای بدن شریفیان، دیرون و نیمیر (Sharifian, F., Dirven, R. & Niemeir, S.) (۲۰۰۸) به مفهوم‌سازی اعضای بدن و اندام‌وارگی پرداخته و نقش نام اعضای بدن در فرایندهای واژه‌سازی و خلق استعاره‌های زبانی را مؤثر دانسته‌اند.

### ۳. مبانی نظری

#### ۱.۳ استعاره

دو نظریه مطرح در بحث استعاره عبارتند از طرحواره‌های تصویری و استعاره مفهومی. در شکل‌گیری استعاره‌های تصویری، طرحواره نیرو نقش عمده‌ای دارد و به صورت نیروهای طبیعت زیربنای مفهوم‌سازی‌های استعاری قرار می‌گیرد.

اصطلاح «طرحواره» به مفهوم انتزاعی و کلی، و نه مفاهیم غنی و پر از جزئیات اشاره دارد که الگوهای کلی حاصل از تجربه‌های جسمانی تکرارشونده انسان را دربرمی‌گیرد. اگر بخواهیم مثالی مشابه از زبان بز نیم، می‌توانیم دو واژه «چیز» و «ظرف» را نام ببریم که معانی کلی‌تر و طرحواره‌ای‌تری نسبت به واژه‌هایی مانند «خودکار» یا «فنجان» دارند (ایوانز و گرین (Evans, V. & Green, M) ۲۰۰۶: ۱۷۹).

(کووچس (Kövecses, Z) استعاره مفهومی را به این صورت بیان می‌کند: «یک استعاره مفهومی مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند، یا نگاشت‌ها، بین دو قلمرو تجربه است» (کووچس ۲۰۱۸: ۱۲۵). برخلاف دیدگاه سنتی، استعاره صرفاً به شعر و چکامه‌های ادبی محدود نمی‌گردد؛ بلکه نحوه درک انسان از عالم هستی است. نگرشی که با آن می‌اندیشیم و مفاهیم انتزاعی جهان در ذهن ما عینیت می‌یابند. ذهن گویشور از عناصر پیرامونی در طبیعت تأثیر می‌پذیرد و این پدیده‌ها به صورت واژگان در زبان جاری می‌شود. «در دیدگاه جدید، طبیعت مشترک جسم انسان و تجربه‌های مشترک او با دیگران در شکل‌دهی به استعاره مؤثر است» (اسداللهی، علیزاده و رنجبر ۱۳۹۸: ۹). در این دیدگاه، استعاره عنصری برای تفکر در مورد پدیده‌های جهان است؛ به عبارتی، شیوه فکر کردن در مورد پدیده‌های محیط اطراف یا به اصطلاح مفهوم‌سازی‌های مختلف است. مطالعه استعاره از این دیدگاه قابلیت عینیت‌بخشی و ملموس نمودن مفاهیم انتزاعی را روشن می‌سازد. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با بیان این نکته که استعاره فقط به زبان ختم نمی‌شود، دیدگاه سنتی را به‌چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره دربردارنده همه زندگی انسان حتی تفکر و عمل او نیز است. در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی حوزه‌های مبدأ انسان و حیوانات که به صورت انسان‌پنداری و جاندارپنداری به کار می‌روند نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

استعاره‌های فرهنگی انعکاس‌دهنده افکار گویشوران هر زبان است. انسان با درک پدیده‌های جهان اطراف خود و با ایده‌پردازی از آن‌ها الگوهای فرهنگی خاصی را

ارائه می‌کند که منجر به خلق استعاره‌ها می‌گردد؛ برای نمونه در باور گویشوران زبان ترکی مقوله استعاری آب نماد روشنی است.

هر قصر سلیمان‌دا، داش آینا سویا دونمز چیمرانماغا بیر آینا اؤرک بالقیزین اولسون

(محمدیانی ۱۳۹۷: ۸۱)

منظور بیت این است که «در قصر هر سلیمان، آینه سنگی به آب بدل نمی‌شود؛ باید آینه دلی چون بلقیس داشت؛ که او تصور کرد آب است و پاچه دامن برچید» در این شعر، آینه و آب که از نمادهای روشنایی‌اند در یک ترادف قرار گرفته‌اند تا مفهوم روشنایی آب برای مخاطبان به تصویر کشیده شود.

### ۲.۳ زبان‌شناسی زیست‌محیطی

در جغرافیای یک زبان لهجه‌های مختلفی دیده می‌شود که تنوع حیوانات و نباتات یک منطقه با منطقه دیگر می‌تواند از عوامل این پراکندگی باشد.

از آنجا که بین انسان‌ها و جوامع بشری به لحاظ عوامل مختلف، تنوعات بی‌شماری وجود دارد، زبان نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی، ثابت و بدون تنوع نیست. عواملی مانند مکان جغرافیایی، طبقه‌های اجتماعی، جنسیت، سن، تحصیلات، موقعیت‌های ارتباطی و روابط بین فردی اقتضا می‌کنند که زبان نیز در شرایط متفاوت، از تنوع و گونه‌های متفاوت برخوردار باشد (زندلی ۱۳۸۳: ۷).

پدیده‌های طبیعت از دیرباز نقش پررنگی در بازنمود برخی ویژگی‌ها داشته‌اند. سجایای نیکوی انسانی چون شجاعت، سخاوت و مناعت طبع، یا بالعکس صفات نکوهیده مانند آزمندی، دوبه‌هم‌زنی و سستی با الهام از پدیده‌های طبیعت ترسیم می‌شوند. زبان آدمی از عوامل محیطی تأثیر می‌پذیرد و تفاوت‌های واژگانی از محیطی به محیط دیگر نمود پیدا می‌کنند. یکی از این عوامل، محیط زیست است. نام‌های حیوانات، گیاهان و درختان در مناطق مختلف وارد زبان گویشوران هر منطقه می‌شوند و آنان به اقتضای موقعیت این نام‌ها را در گفتارهای‌شان به کار می‌برند.

هاگن بنیانگذار رابطه بین زبان و محیط زیست است که زیست‌بوم زبانی را به صورت «مطالعه تعامل بین یک زبان خاص و محیط» تعریف کرده است (استفنسن و بوندسگارد (Steffensen, S. V. & Bundsgaard, J) ۲۰۰۷: ۵). محیط زندگی، ارتباط با طبیعت و

ارزیابی بازنمودهای واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی ۷

جغرافیای محل گویشوران نقش تعیین‌کننده‌ای در واژه‌های هر زبان دارد. محیط زیست در گوناگونی لهجه‌های یک زبان مؤثر است. زبان‌شناسی زیست‌محیطی ارتباط میان زبان و محیط طبیعی گویشوران هر زبان را مطالعه می‌کند.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش پس از تبیین روش پژوهش و نحوه گردآوری واژه‌های استعاری طبیعت، به انواع مهم‌ترین فرایندهای واژه‌سازی و معنایی، فراوانی و درصد سهم بخش‌های مختلف طبیعت خواهیم پرداخت. همچنین فراوانی و درصد جنسیت در این واژه‌ها مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

#### ۱.۴ روش پژوهش

روش گردآوری داده‌ها به شکل مصاحبه با گویشوران و مشاهده عینی بوده است. شمّ زبانی پژوهش‌گران نیز در تنظیم این واژه‌ها مؤثر بود. به صورت میدانی با مراجعه به گویشوران زبان ترکی در زنجان ضمن تبیین موضوع از آن‌ها خواسته شد لغت‌های استعاری طبیعت را که در محاورات روزمره به کار می‌برند در اختیار پژوهشگران قرار دهند. از این میان تعداد ۷۰ گویشور زبان ترکی برای مصاحبه انتخاب گردیدند که غالباً افراد مسن بودند. برای این امر از مصاحبه‌شوندگان که سواد کافی داشتند خواسته شد در مدت زمان چندماهه واژه‌های مدنظر را در پرسشنامه‌هایی که ساده طراحی شده بود، ثبت کنند. در مصاحبه با این گویشوران ۶۷۷ واژه گردآوری گردید. بخش دیگری از واژه‌ها و اطلاعات از طریق فرهنگ‌نامه‌های ترکی مانند *آذربایجانین دیلی نین یضاحلی لوغتی* (بهرادی ۱۳۷۶) و *فرهنگ تطبیقی کنایات دلداری* (دلداری بناب ۱۳۹۱) به دست آمد. نیز برای درک بهتر این لغت‌ها در بافت، به متون نشر و نظم زبان ترکی مراجعه و کاربرد آن‌ها مورد مذاکره قرار گرفت.

#### ۲.۴ فرایندهای واژه‌سازی (ساخت‌وازی)

دانش واژه‌شناسی شناخت تکواژها و بررسی چگونگی ترکیب آن‌ها برای ساخت واژه‌های جدید است. «مطالعه ساختمان داخلی واژه‌ها و قواعد نحوه ساخت واژگان را

واژه‌شناسی می‌گویند» (فرامکین، رُدمن و هیامز (Fromkin, V., Rodman, R. & Hyams, N.) (۲۰۰۳: ۷۶). در فرایندهای واژه‌سازی، تکواژهای مختلف با هم ادغام می‌شوند و واژه‌های تازه‌ای می‌سازند که ممکن است این واژه‌های جدید به لحاظ معنی و مقوله دستوری با واژه‌های تشکیل‌دهنده آن متفاوت باشند.

### ۳.۴ فرایندهای معنایی

پژوهش در حوزه معنی نسبت به سایر حوزه‌های زبان‌شناسی نوپاست، مخصوصاً در کشور ما پژوهش‌های کمتری در این دانش صورت گرفته است. «مطالعه معنی در زبان را معنی‌شناسی می‌گویند» (هارفورد و هیسلی (Hurford, J. R. & Heasley, B) (۱۹۹۶: ۱). منظور از معنی، مطالعه معنی در بافت است؛ به عبارتی بررسی معنای هر واحد از واژه گرفته تا جمله باید در موقعیت مکانی و زمانی انجام گیرد تا به کمک عوامل دخیل در بافت، تفسیر درستی از معنا را به دست دهد.

### ۴.۴ مهم‌ترین فرایندهای واژه‌سازی و مفاهیم معنایی

در زیر به مهم‌ترین فرایندهای واژه‌سازی و مفاهیم معنایی در واژگان استعاره‌ی طبیعت در زبان ترکی پرداخته می‌شود.

#### ۱.۴.۴ فرایند ترکیب

«فرایند ترکیب یکی از روش‌های بسیار مهم در ساختن عمده لغت‌های زبان (انگلیسی) است. اغلب ریشه کلمات و یا بعضاً دو پایه که دارای تکواژ وندی هستند به یک‌دیگر افزوده می‌شوند و کلمه مرکب را می‌سازند» (کاتامبا (Katamba, F) (۱۹۹۳: ۵۴).

در زبان ترکی واژه‌ها با هم ترکیب می‌شوند و واژه جدیدی می‌سازند که به این کلمه جدید مرکب گفته می‌شود. ممکن است واژه مرکب با کنار هم قرار گرفتن عناصر مختلف ساخته شود؛ مانند فعل+فعل، اسم+اسم، صفت+اسم و ... در ارزیابی واژه‌های استعاره‌ی طبیعت مشخص گردید که:

الف. فرایند ترکیب فعل+فعل پرسامدترین فرایند از میان این واژه‌هاست. این فرایند با ستاک ستاک حال+مصدر فعلی ساخته شده است و برون‌داد آن، فعل مرکب است.



واژه مرکب *آلازلاماق* (کندن علف هرز) [ʔalazlamağ] ترکی با کنار هم قرار گرفتن ستاک حال *آلازلا* (سوز) و مصدر فعلی *لاماق* (-اندن) ساخته می‌شود که در معنای استعاری مغلوب کردن دیگری است.

ب. در فرایند اسم+فعل، اسم با ستاک فعل ترکیب می‌شود و با هم فعل مرکب می‌سازند. کلمه مرکب *شوخوملاماق* [šoχumlamağ] با ترکیب اسم *شوخوم* (شخم) و فعل *لاماق* (زدن، کردن) به معنی شخم زدن درست شده است که به معنای استعاری دگرگون کردن جایی است.

پ. در فرایند اسم+اسم، یک اسم با اسم دیگری ترکیب می‌شود و اسم جدیدی ساخته می‌شود؛ مثلاً کلمه *یئرآلما* [jeralma] از ترکیب واژه‌های *یئر* (زمین) و *آلما* (سیب) ساخته شده است. این واژه مرکب به معنی سیب‌زمینی و در استعاره به فرد بی‌خاصیت اطلاق می‌گردد.

ت. در فرایند صفت+اسم مقوله صفت کنار مقوله اسم قرار می‌گیرد و با هم صفت مرکب جدیدی را می‌سازند؛ به عنوان مثال، واژه *کوراکور* (کور) با قرار گرفتن در کنار واژه *شپلک* (خفاش) لغت مرکب *کوراشپلک* [korəšəpælæk] را می‌سازد که به خفاش گفته می‌شود و در استعاره نیز منظور فرد بدعق است.

ث. در ترکیب اسم+صفت، در زبان ترکی واژه‌های *لومو* (لیمو) و *شیرین* ترکیب می‌شوند و لغت *لوموشیرین* [lumuširin] را می‌سازند که به مفهوم استعاری کسی که تازه ازدواج کرده است.

#### ۲.۴.۴ فرایند اشتقاق

فرایند اشتقاق از پرکاربردترین روش‌های ساختواژه در زبان است. با افزوده شدن وندهای اشتقاقی به پایه، مقوله و معنای واژه تغییر می‌یابد.

در نتیجه فرایند اشتقاق، وندهای اشتقاقی به تکواژ پایه (root) افزوده می‌شوند و واژه مشتق پدید می‌آید. بنا بر آنچه گفته شد واژه مشتق واژه‌ای است که در ساختمان آن یک تک‌واژ قاموسی و یک یا چند وند اشتقاقی به کار رفته باشد (افراشی ۱۳۹۸: ۸۵).

کاربرد فرایند اشتقاق در زبان ترکی بیشتر با پسوندهای اشتقاقی نمود دارد. این پسوندهای با افزوده شدن به اسم یا بن فعل واژه جدیدی می‌سازند. برخی از

پراکندترین پسوندهای اشتقاقی که در ساخت واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی به کار رفته‌اند عبارتند از:

الف. پسوند «اق» که به بن مضارع فعل افزوده می‌گردد و صفت یا اسم می‌سازد؛ به عنوان مثال فیشقییر/اق [fišgirağ] (از فرط ناراحتی چون آب فوراً کردن) از بن فیشقییر (فواره) و اقی (کردن) ساخته شده است.

ب. پسوند «ی» با افزوده شدن به فعل یا به صفت، واژه جدیدی می‌سازد که اسم است؛ مثلاً یاپ/ی [jəpi] (به معنی استعاری بناء) از بن فعل یاپ (چسب) و پسوند سی درست شده است.

پ. پسوند صفت‌ساز «لی» به اسم اضافه می‌شود و صفت می‌سازد؛ مانند اؤرک/لی [ʔürəkli] (به معنای استعاری باجرات) از اسم اؤرک (قلب) و وند لی.

ت. پسوند «لیق» که به صفت افزوده می‌شود و اسم درست می‌شود؛ مثل آچیق/لیق [ʔaçiqliğ] (به معنای استعاری آزادی) که از واژه آچیق (باز) و لیق درست شده‌اند.

ث. پسوند «یق» به بن فعل اضافه می‌گردد و اسم می‌سازد؛ مثلاً آچ/یق [ʔaçiğ] (به معنای استعاری بدحجاب) که از تکواژهای آچ (باز) و یق ساخته شده است.

#### ۳.۴.۴ فرایند ترکیب و اشتقاق

«حاصل این فرایند واژه‌سازی، واژه‌ای است که در آن دو ریشه (ترکیب) و یک یا چند وند (اشتقاق) شرکت داشته باشد، مانند خوش‌رفتاری که از دو ریشه «خوش» و «رفتار» و یک وند «سی» ساخته شده است» (ضیاءحسینی ۱۳۸۸: ۱۴).

دو واژه مستقل با یک یا چند تکواژ وابسته کنار هم قرار می‌گیرند و با هم یک واژه می‌سازند که مرکب مشتق نام دارد. به عنوان نمونه در واژه دوردالی [dordʔælli] (چهار دست و پا) (چهار دست) دو واژه مستقل دورد (چهار) و آل (دست) با هم ترکیب شده‌اند و پسوند لی صفت‌ساز نیز به آن‌ها افزوده شده است. این واژه در استعاره به معنای چیزی را محکم و جدی چسبیدن است.

#### ۴.۴.۴ فرایند نام‌آوا

بعضی از آواهای طبیعی به عنوان واژه اصلی وارد زبان گردیده و در محاورات مردم معمول شده‌اند، این امر در زبان‌ها معمول و متداول است.

برخی نمادهای آوایی در زبان وجود دارند که صدای آن‌ها معنی‌شان را نشان می‌دهد. بسیاری از زبان‌ها دارای لغت‌های نام‌آوا هستند؛ مانند صدای وزوز (زنبور) یا مِرِمِر (سگ) که صدایی موجودات یا کارهایی را که به آن‌ها مربوط می‌شوند را تقلید می‌کنند (فرامکین، رُدمن و هیامز ۲۰۰۳: ۷).

در زبان ترکی به عنوان نمونه واژه فیسیر/ماق [fisirdamağ] (به معنی استعاری کار را با تانی انجام دادن) به معنی فیس فیس کردن نفس کردن فارسی - است. یعنی نفس‌های کسی که در اثر خستگی مفرط ناشی از کار با صدای فس فس همراه است.

#### ۵.۴.۴ فرایند وام‌گیری واژگانی

«وام‌گیری یعنی لغتی را از زبان دیگر گرفتن، که این لغت‌ها را لغات عاریتی می‌گویند» (هادسن (Hudson, G) ۲۰۰۴: ۲۴۶). لغت شیر [šir] در زبان ترکی آسلان [ʔaslan] یا/اسلان [ʔæslan] است که از زبان فارسی به زبان ترکی وارد شده و اکنون در گنجینه واژگان این گویش قرار دارد. شیر به استعاره در ترکی به انسان شجاع و بی‌باک گفته می‌شود.

#### ۶.۴.۴ فرایند تکرار

از دیگر فرایندهای متداول واژه‌سازی در زبان‌ها، فرایند تکرار است. در این فرایند با تکرار یکی از اجزای واژه، لغت جدیدی ساخته می‌شود.

بعضی واژه‌ها با وندافزایی و بعضی دیگر با ترکیب واژه‌ها یا آمیزه‌ای از این دو روش ساخته می‌شوند. گاه به جای استفاده از دو واژه متفاوت مانند «خودسر، سه‌راه، مثبت‌اندیش و خودپرداز» با تکرار یک پایه یا واژه، کلماتی چون «بگیربگیر، کورمال کورمال، قاه‌قاه» ساخته می‌شود (شقاقی ۱۳۸۷: ۹۹).

در این فرایند گاه با تکرار پایه، افزوده میانی نیز در بین آن‌ها قرار می‌گیرد؛ مانند واژه شیرپ‌هاشیرپ [širphaširp] که پایه شیرپ تکرار شده و تکواژها بین آن‌ها قرار گرفته است. شیرپ‌هاشیرپ صدای بارش تند و شدید باران است که در زبان ترکی این لغت نام‌آوا به نحوه راه رفتن کسی که سریع و در نهایت بی‌دقتی قدم برمی‌دارد اطلاق می‌گردد و پاهایش را نیز بر زمین می‌کوبد که سر و صدای ناخوشایند ایجاد می‌شود. گاهی در فرایند تکرار به جای تکرار همه واژه پایه، بخشی از آن تکرار می‌شود؛ برای نمونه

واژه *آلابولا* [ʔalabulɑ] به معنی رنگارنگ (استعاره از آدم منافق) که از ترکیب پایه *آلا* (رنگی) و تکرار ناقص آن که *تکواژ بولا* (رنگی) است، ساخته شده است.

#### ۷.۴.۴ تشبیه

«تشابه ویژگی مشترکی است که مدلول نشانه اول و نشانه دوم از آن برخوردارند و سبب می‌گردد تا بتوان دال یک نشانه را علاوه بر مدلول اولیه خود، به مدلول دیگری پیوند زد» (صفوی ۱۳۸۷: ۲۷۲).

واژه‌های طبیعت به خاطر تشابه با برخی رفتارها و خصوصیات انسانی به روابط اجتماعی تعمیم می‌یابند و در مفاهیم مختلف مانند عشق، زیبایی، بدی و زشتی به کار می‌روند. تشبیه یعنی وقتی مشبه و مشبه‌به از روی محور جانشینی به حسب تشابه انتخاب می‌شوند و بر روی محور همنشینی ترکیب می‌گردند. تفاوت تشبیه با استعاره در آن است که در استعاره وجه شبه، ادات تشبیه و مشبه در جمله حذف می‌شوند و فقط مشبه به به کار گرفته می‌شود؛ در زبان ترکی به عنوان مثال، برای نشان دادن بهتر زیبایی یک خانم از واژه *مارال* [moral] معادل فارسی گوزن کمک می‌گیرند. در زبان ترکی، *مارال* (گوزن) زیبایی‌های منحصر به فردی دارد که دیگر پدیده‌های آفرینش از این زیبایی بهره‌مند نیستند. چشم‌ها و پلک‌های زیبای یک بانو به چشم‌های کشیده و پلک‌های خاص *مارال* (گوزن) تشبیه می‌شود؛ یا برای توصیف یک انسان زحمتکش یا چالاک از واژه *آری* [ʔɑ:ri] به معنی فارسی زنبور استفاده می‌کنند تا صفت تلاش‌گری و چالاک‌گی وی را بهتر به مخاطب منتقل نمایند.

#### ۸.۴.۴ تنزل معنایی

«تنزل معنایی، تغییر معنی به معنای ناخوشایند و منفی است» (هادسن ۲۰۰۰: ۲۶۱). برخی واژه‌ها به مرور زمان معنای اصلی خود را از دست داده و مفهوم منفی تداعی می‌نمایند. در زبان ترکی برای نشان دادن برخی پلشتی‌ها و برجسته کردن این رفتارها و نیز تذکر به مخاطب از واژه‌های طبیعت که در روابط اجتماعی تنزل معنایی یافته است استفاده می‌گردد؛ به عنوان مثال، برای نشان دادن سیمای منفی صفت‌های تکبر و زورگویی، لغت *قالتاق* [galtɑğ] را به کار می‌برند. *قالتاق* در اصل چوبی است که زیر زین اسب تعبیه می‌کنند تا زین بلندتر و شیک‌تر دیده شود اما به مرور زمان معنای اصلی و مثبت خود را از دست داده،

در فرهنگ گویشوران زبان ترکی تنزل معنایی یافته و بار معنایی منفی به خود گرفته است و به هر کسی که با دیگران رفتارهای قلدرمآبانه دارد اطلاق می‌گردد.

#### ۹.۴.۴ توسعه معنایی

«در جریان این فرایند، مفهوم واژه‌ها گسترش می‌یابد، به شکلی که از همین واژه می‌توان برای ارجاع به مصداق‌های مشابه نیز استفاده کرد» (گندمکار ۱۳۹۸: ۲۳۷).

گاهی حوزه معنایی یک واژه گسترش می‌یابد و واژه‌های بیشتری را شامل می‌شود به چنین حالتی اصطلاحاً توسعه (تعمیم) معنایی گفته می‌شود. در زبان ترکی به‌عنوان مثال واژه آج [ʔɑj] به معنای فرد گرسنه است اما به تدریج و به‌مرور زمان حوزه معنایی آن توسعه یافته و معنای طمع‌کار را نیز شامل شده است. قارا [qɑrɑ] در روستاهای آذربایجان به کسی می‌گویند که فاقد هر گونه ملک کشاورزی باشد. در اصل قارا در زبان ترکی به معنای بزرگ، رنگ سیاه و انسان مستمند است، لکن اکنون با تعمیم معنی به هر روستانشینی که ملک کشاورزی نداشته باشد اطلاق می‌گردد. به نظر می‌رسد حوزه معنایی قارا از معنی تهی دست توسعه پیدا کرده و هر روستانشین بدون زمین کشاورزی را نیز در بر گرفته است.

#### ۱۰.۴.۴ ترفیع معنایی

«بر حسب این فرایند، لفظی در گذر از مقطع زمانی به مقطع زمانی دیگر، ترفیع می‌یابد و به لحاظ بار عاطفی به مفهومی دلالت می‌کند که مثبت‌تر از مفهوم گذشته است» (صفوی ۱۳۸۴: ۳۰).

واژه‌ای که به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی بار معنایی عاطفی مثبت پیدا می‌کند و معنای آن تغییر می‌یابد، ترفیع معنایی پیدا کرده است؛ مثلاً، لغت کیشی [kiši] در زبان ترکی به معنی مرد است، اما به انسانی که شجاع باشد نیز اشاره دارد. به عبارتی واژه کیشی که به مرد اطلاق می‌گردد ترفیع معنایی یافته است و به صفت انسان‌های باثبات و شجاع که تصمیم خود را به راحتی تغییر نمی‌دهند، گفته می‌شود. همچنین واژه اوغول [ʔoɟul] در ترکی به معنای پسر است اما به استعاره به مرد باعرضه گفته می‌شود.

#### ۱۱.۴.۴ واژه با تعبیر نزدیک

گاهی واژه‌ها در مفهوم‌های اصلی خود معنی ضمنی دیگری نیز می‌یابند که معنی جدید، معنای استعاری است و به معنی اصلی کلمه نزدیک، قابل حدس و تشخیص است. این معنای جدید با معنای اصلی فاصله چندانی ندارد که مخاطب قادر به درک آن نباشد.

در این طبقه واژه‌ها یا عبارت‌هایی قرار دارند که دارای ارزش معنایی و عاطفی هستند که مبدعان این‌گونه زبانی به واژه یا عبارت می‌دهند، با این تفاوت که آن چه حاصل می‌شود تعبیری کاملاً متفاوت ندارد. تعبیری که به واژه اطلاق می‌شود، به معنای اصل یا معنای ضمنی واژه هم‌گرایی و نزدیکی دارد و شنونده می‌تواند تعبیر جدید را تا حدی حدس بزند (مؤمنی ۱۳۸۹: ۷۱).

لغت *آتلانماق* [atlanmağ?] در زبان ترکی به معنای سوار اسب شدن است، اما در استعاره معنی دیگری دارد که آماده شدن برای رفتن به سفر است. به خاطر نزدیک بودن معنای اول و اصلی این لغت به معنای جدید و استعاری آن، درک معنی دوم آن چندان دشوار نمی‌نماید و فهم آن برای مخاطب سهل است.

#### ۱۲.۴.۴ تحول معنایی

«در اثر تحول معنایی، واژه‌ها ممکن است معناهای جدیدی بپذیرند، ممکن است مدلول و مرجع معناهای کنونی آن‌ها عوض شود یا ممکن است معناهای پیشین خود را از دست بدهند» (مورفی و کسکلا (Murphy, M.L. & Koskela, A) ۲۰۱۰: ۱۴۷).

تحول معنایی یک واژه از مفهومی به مفهوم دیگر طبیعی است. با مقایسه دو مقطع زمانی معنی یک لغت می‌توان به تحول معنای آن پی برد. لغت لچک [læčæk] در زبان ترکی در اصل به مفهوم گلبرگ بوده؛ اما به مرور زمان به روسری اطلاق شده است. گرچه روسری در زبان ترکی اصلتاً/تورپک [?örpæk] است اما با تحول معنایی لچک از گل‌برگ به روسری، دیگر واژه/تورپک کاربرد چندانی ندارد و جای آن را لچک گرفته است. بنابراین با ملاحظه تاریخی معنای یک لغت می‌توان به تحول معنای آن پی برد.

#### ۱۳.۴.۴ تخصیص معنایی

«تخصیص معنایی یا تحدید معنایی یعنی این که تعداد اشیائی که یک واژه بر آن دلالت دارد کاهش یابد و یا یک واژه، مفهوم خاص تری پیدا کند» (آرلاتو (Arlotto, A) ۱۳۷۲: ۲۴).

هنگامی که حوزه معنایی یک واژه کوچک می‌شود و مفهوم محدودتری را دربرمی‌گیرد در این صورت تخصیص معنایی صورت گرفته است. گویشوران زبان ترکی، نگاه ناراحت کسی به دیگری را *بوزارماق* [bozarmağ] می‌گویند. *بوزارماق* در اصل به پارچه یا هر چیز دیگری که در اثر تابش نور آفتاب یا شسته شدن رنگ خود را از دست داده و به سفیدی گراییده است، اطلاق می‌گردد؛ همچنین چهره برافروخته کسی را می‌گویند. متها اکنون این واژه بیشتر به کسی که در اثر ناراحتی رنگ رخسارش دگرگون شده دلالت می‌کند. بنابراین *بوزارماق* از دگرگونی رنگ پارچه یا اشیای دیگر به دگرگونی رنگ چهره ناراحت انسان، تخصیص یافته و رنگ و رو رفتن پارچه و هر چیز دیگر را امروزه غالباً *آغارماق* می‌گویند.

#### ۱۴.۴.۴ گذرواژه از خاص به عام

برخی از واژه‌های خاص به دلیل استفاده یک جامعه زبانی به مرور وارد فرهنگ مردم شده‌اند و با معنای جدید به مفاهیم عام اطلاق می‌گردند.

این دسته به اسامی خاصی اشاره می‌کند که دارای بار معنایی عاطفی جدید می‌شوند، که گویشوران به آن‌ها می‌دهند. این اسامی با تعابیر و معنای جدید وارد حوزه واژه‌ها زبان مخفی می‌شوند. تعدادی از این اسامی خاص، به قیاس ساخته می‌شوند، به نحوی که همگی یک معنا دارند. مانند عبدالله، هوشنگ و ... که به قیاس ساخته شده‌اند و به معنای آدم خنگ به کار می‌روند (مؤمنی ۱۳۸۹: ۷۲).

در زبان ترکی واژه‌های خاص وجود دارند که با استفاده گویشوران پس از مدتی به عنوان واژه عام این زبان کاربرد یافته‌اند؛ برای نمونه واژه *عوممان* [ʔummon] همان لغت دریای عمان است. در ترکی به کسی که دارای شخصیت متین و باحوصله باشد در استعاره به وی *عوممان* می‌گویند. چون دریای عمان به دلیل عمیق بودن، آرام است و کمتر دچار موج و تلاطم می‌گردد انسان‌های صبور نیز کم‌تر دچار بی‌ثباتی می‌گردند. یا *ستلجم* [sætæljəm] به معنای بیماری ذات‌الریه است. شخص مبتلا به بیماری ذات‌الریه از تب و درد به خود می‌پیچد، این واژه خاص استعمال عام یافته و در کاربرد استعاری به کسی که آرام و قرار ندارد اطلاق گردیده است.

## ۵.۴ سهم بخش‌های مختلف طبیعت در فرایندهای واژه‌آفرینی واژه‌های استعاری

از ۶۷۷ واژه گردآوری شده استعاری طبیعت در زبان ترکی سهم بخش‌های مختلف به شرح زیر است:

۱. واژه‌های مربوط به نام‌های حیوانات، پرندگان و حشرات ۱۵۳ مورد و ۲۲/۵۹ درصد از این واژه‌ها را دارا هستند. لغت‌های آهو [ʔaɦu] (آهو)، قارتال [gʔartal] (عقاب) و آری [ʔa:ri] (زنبور) از این دسته‌اند.
۲. اسامی مربوط به ابزار و جنس شامل ۶۱ واژه و ۹ درصد را شامل می‌شوند. می‌توان هاچا [haɕa] (چوب دوشاخه شده) و صدف [sædæf] (صدف) را نام برد.
۳. اسامی حوزه رفتارهای انسانی دارای ۶۱ واژه و ۹ درصد است. لغات وورولماق [vurulmağ] (زده شدن) و اویتماق [ʔojatmağ] (بیدار کردن) از این دسته هستند.
۴. حالت و وضعیت ۵۹ واژه و ۸/۷۱ درصد از این واژه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند؛ به عنوان مثال، می‌توان کلمه‌های آچیلیش [ʔaɕiliš] (بازشدن) و ایتی [ʔiti] (تیز) را ذکر کرد.
۵. سهم جغرافیای مکان ۵۷ لغت و ۸/۴۱ درصد است. یاتاق [jatɑğ] (محل خواب حیوانات)، قاتاق [gʔabağ] (جلو) و گدیک [gædik] (کوهستان) از این گروه‌اند.
۶. اعضای بدن دارای ۵۱ واژه و ۷/۵۳ درصد از این بخش است. ائورک [ʔüræk] (قلب) را از این دسته می‌توان مثال زد.
۷. بخش مربوط به آب، هوا و آتش ۴۲ واژه و ۶/۲ درصد را سهم هستند. لغت‌های یاغیش [jağiš] (باران)، یئل [jel] (باد) و آلوو [ʔalow] (زبانۀ آتش) از این گروه‌اند.
۸. حوزه محصول و میوه دارای ۳۲ لغت و ۴/۷۲ درصد است. واژه‌های پامبئق [pambiq] (پنبه)، گیلنار [gilənar] (آلبالو)، بیبار [bibar] (فلفل) و گیردکان [girdækan] (گردو) را می‌توان نمونه آورد.
۹. نام‌های حوزه درخت، بوته و گیاه ۳۱ لغت و ۴/۵۷ درصد را دربرگرفته‌اند. راجی [raji] (درخت تبریزی)، پیتیراق [pitirağ] (بوته توق) و سارماشئق [sarmašiq] (پیچک صحرائی) از این حوزه هستند.
۱۰. سهم بخش آفات ۲۵ مورد و ۳/۶۹ درصد بوده است که می‌توان کلمات آزار [ʔazar] (آفت)، شیشمک [šišmæk] (ورم کردن) و چیبان [çiban] (غده) را ذکر کرد.



ارزیابی بازنمودهای واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی ۱۷

۱۱. حوزه جنسیت شامل ۲۳ واژه و ۳/۳۹ درصد است؛ مثلاً *qijiz* [gijz] (دختر) از این دسته است.
۱۲. سهم مربوط به نام‌های آسمان و فضا ۱۸ لغت و ۲/۶۵ درصد است. *ai* [ʔai] (ماه)، *ulduz* [ʔulduz] (ستاره) در این بخش قابل ذکر است.
۱۳. نام‌های بخش غذا دارای ۱۷ مورد و ۲/۵ درصد بود که کلمات *qajmaq* [gajmaq] (سرشیر) و *damazliq* [damazliq] (مایه پنیر یا ماست) را می‌توان مثال زد.
۱۴. حوزه مربوط به کیفیت ۱۴ واژه و ۲ درصد را شامل می‌شود. واژه‌های *jumšağ* [jumšağ] (نرم)، *bærk* [bærk] (سفت)، *kal* [kal] (نارس) از این دسته‌اند.
۱۵. رنگ‌ها در این حوزه ۱۳ لغت و ۱/۹۲ درصد را دارا هستند. کلمه‌های *qara* [gara] (سیاه)، *ğaşğa* [ğaşğa] (پیشانی سفید) و *ʔala* [ʔala] (رنگارنگ) از این دسته است.
۱۶. واژه‌های مربوط به اندازه و مقدار ۱۱ مورد و ۱/۶۲ درصد است. *dærin* [dærin] (عمیق) و *dinjira* [dinjira] (کوچک) از این گروه هستند.
۱۷. نام‌های حوزه طعم ۶ واژه و ۰/۸۸ درصد را در بر می‌گیرد. *ʔaji* [ʔaji] (تلخ) و *duzsuz* [duzsuz] (بی‌نمک) را می‌توان مثال آورد.
۱۸. حوزه مشاغل دارای ۳ لغت و ۰/۴۴ درصد است. *jolçu* [jolçu] (راه‌دار) و *bojağçi* [bojağçi] (رنگرز) از این دسته است.

جدول ۱. فراوانی و درصد سهم بخش‌های مختلف طبیعت در فرایندهای واژه‌سازی واژه‌های استعاری زبان ترکی

ردیف	نام‌های طبیعت	فراوانی	درصد
۱	حیوانات، پرنده‌گان و حشرات	۱۵۳	۲۲/۵۹
۲	ابزار و جنس	۶۱	۹
۳	رفتارهای انسانی	۶۱	۹
۴	حالت و وضعیت	۵۹	۸/۷۱
۵	جغرافیای مکان	۵۷	۸/۴۱
۶	اعضای بدن	۵۱	۷/۵۳
۷	آب، هوا و آتش	۴۲	۶/۲
۸	محصول و میوه	۳۲	۴/۷۲
۹	درخت، بوته و گیاه	۳۱	۴/۵۷

۳/۶۹	۲۵	آفات	۱۰
۳/۳۹	۲۳	جنس	۱۱
۲/۶۵	۱۸	آسمان و فضا	۱۲
۲/۵	۱۷	غذا	۱۳
۲	۱۴	کیفیت	۱۴
۱/۹۲	۱۳	رنگ	۱۵
۱/۶۲	۱۱	اندازه و مقدار	۱۶
۰/۸۸	۶	طعم	۱۷
۰/۴۴	۳	مشاغل	۱۸

#### ۶.۴ بحث و بررسی فراوانی و درصد کاربرد فرایندهای معنایی

از میان داده‌ها، مفاهیم معنایی با فراوانی و درصد کاربرد به شرح زیر است:

۱. تشبیه دارای ۴۰۱ مورد واژه و ۵۹/۲۳ درصد است.
۲. تنزل معنایی ۸۱ مورد فراوانی و ۱۱/۹۶ درصد داده دارد.
۳. تعمیم (توسیع) معنایی تعداد ۶۰ داده و ۸/۸۶ سهم را داراست.
۴. تعداد ۴۰ واژه و ۵/۹۰ به ترفیع معنایی اختصاص دارد.
۵. مفهوم واژه با تعبیر نزدیک ۳۵ داده و ۵/۱۶ درصد است.
۶. فراوانی تحول معنایی تعداد ۲۲ واژه و تغییر معنایی ۳/۲۴ درصد است.
۷. تخصیص معنایی ۱۵ واژه و ۲/۸ درصد فراوانی دارد.
۸. فراوانی گذر واژه از خاص به عام ۱۵ واژه و درصد آن ۲/۸ است.
۹. تعداد ۵ مورد و ۰/۷۳ درصد نام آوا در این حوزه واژگانی وجود دارد.
۱۰. جمعاً ۳ واژه و ۰/۴۴ درصد نیز سهم مفهوم نام آوا در این واژه‌ها است.

جدول ۲. جدول فراوانی و درصد کاربرد فرایندهای معنایی در واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی

درصد	فراوانی	فرایندهای معنایی
۵۹/۲	۴۰۱	تشبیه
۱۱/۹	۸۱	تنزل معنایی
۸/۸۶	۶۰	تعمیم معنایی
۵/۹۰	۴۰	ترفیع معنایی

۵/۱۶	۳۵	واژه با تعبیر نزدیک
۳/۲۴	۲۲	تحول معنایی
۲/۲۱	۱۵	تخصیص معنایی
۲/۲۱	۱۵	گذر واژه از خاص به عام
۰/۸۳	۵	نام‌آوا
۰/۴۴	۳	وام‌گیری

#### ۷.۴ ارزیابی فراوانی و درصد جنسیت در واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی

در این واژه‌ها تعداد ۵۸۸ واژه در ارتباط با اطلاق به جنسیت وجود دارند که:

الف. واژه‌های خشتی از ۴۹۶ مورد فراوانی برخوردارند. درصد این لغت‌ها نیز ۸۴/۴۰ است؛ برای مثال، واژه چیلپاق [çilpağ] به معنای پرنده‌ای که پرهایش ریخته شده است، در استعاره به شخص فقیر و برهنه اطلاق می‌گردد و کاربرد خشتی دارد. لغت یومشاق [jumšağ] در زبان ترکی معادل نرم فارسی، و در استعاره به انسان منعطف و دارای روحیه سازگار با افراد و محیط‌های مختلف گفته می‌شود که برای هر دو جنس کاربرد دارد.

ب. واژه‌هایی که کاربرد جنسیت مردانه دارند تعداد ۴۸ واژه هستند و درصد آن‌ها ۸/۱۷ است. لغت قوچو [ğoçu] که از واژه قوچ ساخته شده است و به فردی که مانند قوچ نرس و جنگ‌جو باشد ادا می‌شود، جنسیت مردانه دارد. همچنین، واژه جؤنگه [jõnæ] به معنای گاو نر جوان مختص جنس مذکر است و در استعاره به مرد جوان پرنرژی گفته می‌شود و اختصاص به جنس مذکر دارد.

ج. تعداد واژه‌های مؤنث ۴۳ مورد است و درصد آن ۷/۳۲ است؛ برای نمونه واژه جئیران [jeiran] به معنی آهو در زبان ترکی به بانوی زیبا اطلاق می‌شود و کاربرد فقط زنانه دارد، یا واژه‌های دورنا [durna] و کهلیک [kæhlik] معادل درنا و کپک زبان فارسی در زمرة واژه‌های زنانه‌اند.

جدول ۳. فراوانی و درصد جنسیت واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی

تعداد کل واژه‌ها	خنثی	مؤنث	مذکر	فراوانی
۵۸۸	۴۹۶	۴۳	۴۸	
% ۱۰۰	% ۸۴/۴۹	% ۷/۳۲	% ۸/۱۷	درصد

## ۵. نتیجه‌گیری

برای پاسخ به پرسش نخست فهرستی از فرایندهای شش‌گانه ساختوازی تهیه گردید که فرایند ترکیب از بالاترین کاربرد برخوردار است. اصلی‌ترین شکل‌های ترکیب در واژه‌های استعاری طبیعت به ترتیب فرایندهای فعل+فعل، اسم+فعل، اسم+اسم، صفت+اسم و اسم+صفت هستند. در فرایندهای فعل+فعل و اسم+فعل، کلمه برون‌داد، فعل مرکب است. در فرایند اسم+اسم، مقوله اسم با اسم دیگری ترکیب می‌شود و کلمه مرکب، اسم دیگری می‌سازد. در فرایند صفت+اسم، مقوله صفت، کنار مقوله اسم قرار می‌گیرد که برون‌داد آن‌ها، صفت مرکب جدیدی است. در اسم+صفت نیز حاصل ترکیب اسم با صفت، کلمه مرکب صفت است. پسوندهای اشتقاقی با اضافه شدن به اسم یا بن فعل واژه جدیدی را ایجاد می‌کنند. پرکاربردترین پسوندهای اشتقاقی در زبان ترکی عبارتند از پسوند «-اق» /αğ/ که به بن مضارع فعل اضافه می‌گردد و صفت یا اسم می‌سازد. پسوند «-ی» /i/ که با اضافه شدن به فعل یا صفت، مقوله صفت می‌سازد. پسوند «-لی» /li/ به اسم اضافه می‌گردد و صفت می‌سازد. پسوند «-لیق» /liğ/ که به صفت افزوده می‌گردد و اسم حاصل می‌شود. پسوند «-یق» /iğ/ به بن فعل اضافه شده و اسم به دست می‌دهد. فرایندهای بعدی به ترتیب ترکیب و اشتقاق، نام‌آوا، وام‌گیری واژگانی و تکرار هستند.

پاسخ پرسش دوم این که فرایندهای ترکیب ۲۰۰ واژه، اشتقاق ۹۴ واژه، ترکیب و اشتقاق ۶ واژه، نام‌آوا ۵ واژه، وام‌گیری واژگانی و تکرار نیز هر کدام ۳ واژه را دارا هستند. در پاسخ به سوال سوم نتایج نشان می‌دهد به ترتیب مفاهیم معنایی تشبیه، تنزل معنایی، تعمیم معنایی، ترفیع معنایی، واژه با تعبیر نزدیک، تخصیص معنایی، گذر واژه از خاص به عام، نام‌آوا و وام‌گیری پرکاربردترین مفاهیم معنایی در این گونه واژه‌ها هستند. برای پاسخ پرسش چهارم، ارزیابی بیانگر آن است که تشبیه با داشتن ۴۰۱ واژه و ۵۹/۲۳ درصد، تنزل معنایی ۸۱ واژه و ۱۱/۹۶ درصد، تعمیم معنایی ۶۰ واژه و ۸/۸۶ درصد، ترفیع معنایی ۴۰ واژه و ۵/۹۰ درصد، واژه با تعبیر نزدیک ۳۵ واژه و ۵/۱۶ درصد

ارزیابی بازنمودهای واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی ۲۱

تحول معنایی ۲۲ واژه و ۳/۲۴ درصد، تخصیص معنایی ۱۵ واژه و ۲/۲۱ درصد، گذر واژه از خاص به عام ۱۵ واژه و ۲/۲۱ درصد، نام‌آوا ۵ واژه و ۰/۷۳ درصد و وام‌گیری ۳ واژه و ۰/۴۴ درصد بیشترین فراوانی و درصد را دارند.

پاسخ سوال آخر این که بیشترین تعداد این واژه‌ها در اطلاق جنسیت به ترتیب به حالت خشتی با ۴۹۶ واژه و ۸۴/۴۹ درصد، جنس مذکر ۴۸ واژه و ۸/۱۷ درصد و سپس جنس مونث ۴۳ واژه و ۷/۳۲ درصد تعلق دارد.

## پیوست نمونه واژه‌ها

### نمونه ۱

آیقیر؛ اسب نر؛ آدم وظیفه شناس و بی ادب	[ʔɑjçir]	آیقیر
آی؛ ماه؛ موضوع آشکار، انسان زیبا	[ʔɑj]	آی
آی + دا؛ در ماه، همنشین ماه؛ زیبا	[ʔɑjda]	آیدا
آینا؛ آینه؛ روشن و شفاف (بهزادی ۱۳۷۶:۲۰۹)	[ʔɑjna]	آینا
آیی؛ خرس؛ آدم بی فرهنگ که مراعات دیگران را نمی‌کند، دارای رفتار خشن و بی‌مورد (دلدار بناب ۱۳۹۱:۴۹)	[ʔɑji]	آیی
آهو؛ آهو؛ خانم زیبارو، آدم سر به زیر و آرام، آدم خوش‌نگاه	[ʔɑhu:]	آهو/ آئو

### نمونه ۲

حاجی لئیلک؛ لک‌لک؛ فرد لاغر و بلند اندام	[hɑjilælæk]	حاجی لئیلک
حوری؛ حوری؛ زیباروی	[huri:]	حوری

### نمونه ۳

ور؛ پشته بین کرت‌های سبزی؛ جبهه‌گیری	[væɾ]	ور
ویز + یللا + ماق؛ وز وز زنبور؛ صدای ضعیف و آزاردهنده کسی	[vizillɑmɑĝ]	ویزیلاماق
ویل + ل + ن + مک؛ ول و رها بودن؛ بی‌برنامه قدم زدن و گشتن	[villænmaek]	ویلنمک
وورغون؛ سکنه؛ دلدا، بچه شلوغ (خوش‌باطن ۱۳۸۸:۸۵)	[vurĝun]	وورغون/ ویرقین
وور + ول + ماق؛ زده شدن و کتک خوردن؛ عاشق شدن	[vurulmɑĝ]	وورولماق
وور + ماق؛ کتک‌کاری؛ دزدیدن	[vurmaĝ]	وورماق
ویریح + لا + ماق؛ صدای پارس کردن آرام سگ؛ زیادی حرف زدن	[viriχlɑmɑĝ]	ویریحلاماق

نمونه ۴

هاچا؛ چوب دوشاخه که به عنوان ستون برای تحمل وزن پل یا ساختمان استفاده می‌کنند؛ به دو قسمت تقسیم شده، دو راهی، آن که مسئولیت مضاعف دارد	[hačɑ]	هاچا
هالای؛ همکاری گروهی کشاورزان در درو کردن؛ دایره زدن	[halɑj]	هالای
هاوا؛ هوا؛ دروغ، بیهوده	[hava]	هاوا
هشتر + خان؛ بوغلمون؛ دورو و منافق	[hæštærχron]	هشترخان
هۆرل + مک؛ بنا و خانه را بی‌دقت ساختن؛ هر کاری را سطحی انجام دادن	[hürælæmæk]	هۆرلمک
هۆر + مک؛ چیدن (آجر، سنگ...)، بافتن، تابیدن؛ ظرف را لبالب از روی بی‌دقتی با آب پُر کردن	[hörmæK]	هۆرمک
هور + مک؛ پارس کردن؛ به کسی بی‌احترامی کردن	[hürmæk]	هورمک
هۆلا + لا + ماق؛ گُلش و پهن احشام را هر روز زیر و رو کردن تا خوب خشک شود؛ کنکاش کردن، چیزی را مدام مرور کردن	[hololamağ]	هۆللاماق
هولک + مک؛ قُرخیدن حیوان؛ جا خوردن	[hulkmæk]	هولکمک

نمونه ۵

بادیمجان؛ بادمجان؛ بی‌خاصیت	[badimjan]	بادیمجان
بارداق؛ کوزه سفالی آب؛ آدم تپیل و دارای شکم چاق	[bardağ]	بارداق
باش؛ ستر؛ اصل، رئیس، عقل	[baš]	باش
بال؛ عسل؛ کودک شیرین زبان و دل‌چسب، دوست داشتنی	[bal]	بال
بالا + جا؛ کوچولو؛ انسان حقیر	[balaǰa]	بالاجا
بالا + خانانا؛ طبقه بالای خانه؛ عقل، مغز	[balɑχna]	بالاخانا
باغیرساق؛ روده؛ هر شیء دراز	[bağirsaq]	باغیرساق
باغیرساق + لی؛ دارای روده؛ انسان رازدار	[bağirsagli]	باغیرساقلی
بالیق؛ ماهی؛ آدم دارای پوست سفید و روشن، آن‌که زیاد در آب است و شنا می‌کند	[baliğ]	بالیق
بالیق + اوتان؛ لک‌لک؛ گردن‌دراز	[baliğ?utan]	بالیق‌اوتان
بامادور؛ گوجه فرنگی؛ گیج	[bamador]	بامادور
بانلا + ماق؛ آواز خروس؛ از دست رفتن مال، زیاد گریه کردن	[banlamağ]	بانلاماق

بایقوش؛ جغد؛ شخص بدخبر	[baɣɔʃ]	بایقوش
بَرك؛ زمین سفت؛ خسیس، رازدار	[bærk]	برک
بُوز + قولاغ؛ خاکستری؛ انسان مغرور	[bozɣulaɣ]	بُوزقولاغ
بستان؛ بستان؛ آدم بی‌حال و پنخش و پلا	[bostan]	بستان
بَلله + مک؛ شمردن احشام؛ سراغ کسی را گرفتن	[ballæmæk]	بَلله‌مک
بوداق + لا + ن + ماق؛ دوشاخه بودن درخت؛ زیر بار دو مسئولیت و کار بودن	[budaɣlanmaɣ]	بوداق‌لنماق
بوز؛ یخ؛ سرد، آدم بی‌مهر و عاطفه	[bu:z]	بوز
بُوز + ار + ماق؛ سفید شدن لباس یا هر چیز دیگر در اثر نور آفتاب؛ با خشم به یکی نگریستن	[bozarmaɣ]	بُوزارماق

## کتاب‌نامه

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴)، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمدی پور، طاهره (۱۳۹۰)، *درآمدی بر زبان‌شناسی زیست محیطی، انسان و محیط زیست*، شماره ۱۷، صص ۱۱-۳۲.
- اسداللهی، خدابخش، علیزاده، منصور و رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۸)، جایگاه استعاری شیر در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولوی، *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۲۷، شماره ۸۶، صص ۸۶-۱۰۹.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۸)، *ساخت زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- بهبزادی، بهزاد (۱۳۷۶)، *آذربایجان دیلی نین یضاحلی لوغتی*، چاپ اول، تهران: انتشارات درسا.
- خوش‌باطن، حسین. (۱۳۸۸)، *فرهنگ اصطلاحات عامیانه و زبان مخفی در ترکی*. تبریز: اختر.
- دلدار بناب، میرحسین (۱۳۹۱)، *فرهنگ تطبیقی کنایات دلدار*، چاپ اول، تهران: انتشارات صداقت.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۸)، *توسیع معنایی در زبان فارسی - مطالعه موردی افعال، جستارهای زبانی*، دوره ۱۰، شماره ۵، ۱۳۹۸، صص ۲۳۳-۲۵۶.
- زند، بهمن (۱۳۸۳)، *زبان‌آموزی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). شقاقی، ویدا (۱۳۸۷)، *مبانی صرف*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.
- ضیاءحسینی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، *مبانی زبان‌شناسی*، تهران: انتشارات رهنما.

- طالبی دستنایی، مهناز و قطره، فریبا (۱۳۹۷)، بررسی ساختاری و معنایی صفت‌های برگرفته از نام جانوران در گویش لری بختیاری: تحلیلی در زبان‌شناسی زیست محیطی، *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۱۴، شماره ۲۸، صص ۲۷-۵۱.
- گندمکار، راحله (۱۳۸۸)، *بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی: رویکردی شناختی*، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدیانی، علی (۱۳۹۷)، *یُددی یاریاقی بیر چینار*، چاپ اول، کرج: شانی.
- مومنی، نگار (۱۳۸۹)، *فرآیندهای واژه‌سازی زبان مخفی فارسی، زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۶، شماره ۱۲، صص ۶۱-۸۶.

- Bang, J.C., Door, J. (1996). The dialectics of ecological experience. In: Bang, J.C., Door, J., Alexander, R.J., Fill, A. Verhagen, F.C. (Eds.), *Language and Ecology –Ecolinguistics. Problems, Theories and Methods. Essays for the AILA '96 Symposium*. Odense University, Odense, pp. 91–105.
- Baranyiné, K., J. (2018). *Nature, Metaphor, Culture: Cultural Conceptualizations in Hungarian Folksongs*. Springer Nature Singapore Pte. Ltd.
- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fromkin, V., R. Rodman and N. Hyams. (2003). *An Introduction to Language*, Boston, Thomson.
- Hudson, G. (2000). *Essential Introductory Linguistics*, Blackwell Publishers Inc.
- Hurford, J. R. & Heasley, B. (1996), *Semantics a Coursebook*, University Cambridge press.
- Katamba, F. (1993) *Morphology*. First Edition, London: Macmillan Press LTD.
- Kövecses, Z. (2018). Metaphor in media language and cognition: A perspective from conceptual metaphor theory. In *Lege artis. Language yesterday, today, tomorrow. The journal of University of SS Cyril and Methodius in Trnava*. Warsaw: De Gruyter Open, III (1), pp. 124-141.
- Lakoff, G.& Johnson, M. (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago and London: University of Chicago Press
- Murphy, M.L. & Koskela, A. (2010). *Key Terms in Semantics*. London/New York: Continuum International Publishing Group.
- Sharifian, F., Dirven, R. & Niemeir, S. (2008). *Culture, Body and Language: Conceptualizations of Internal Body and Organs across Cultures and Languages*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Sharifian, F. (2015). Cultural Linguistics. In F. Sharifian (Ed.), *The Routledge handbook of language and culture*. London, New York: Routledge. PP. 478–492.
- Steffensen, S. V., & Bundsgaard, J. (2000). “The Dialectics of Ecological Morphology or the Morphology of Dialectics”. *ELI Research Group*. University of Southern Denmark. pp. 9-35.



ارزیابی بازنمودهای واژه‌های استعاری طبیعت در زبان ترکی ۲۵

Sune Vork Steffensen, Alwin Fill (2014). Ecolinguistics: the state of the art and future horizons, *Language Sciences*, 41. pp. 6–25.

Zimmerman, C. & Cuddington, K. (2007). “Ambiguous, circular and polysemous: students’ definitions of the balance of nature metaphor”. *Public Understanding of Science*. 16 (4). pp. 393–406.